

بررسی فقهی مسح در وضو از دیدگاه مذاهب اسلامی

عباسعلی کیاسالاری*

چکیده:

این پژوهش بخشی دیگر از مسائل فقهی است که در رابطه با مسح سر در وضو از دیدگاه فقه‌های مذاهب پنجگانه اسلامی که مورد اختلاف است به رشته تحریر درآمد. در این مقاله ضمن تحلیل و مذاقه در نظرات فقهاء در مسح سر آن نظرات مورد نقد و بررسی قرار گرفت. همچنین در این پژوهش اهتمام بر این بود که مطالب از منابع دست اول و نزدیکتر به زمان زندگی پایه گذاران مذاهب فقهی استفاده شود. در پایان متذکر میگردد که این بحث در پنج محور که هر محوری مشتمل بر یک فصل است خاتمه یافت.

واژگان کلیدی: وضو، مسح، شستن، سر، عمامه، گوش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

حمد و سپاس جهان آفرین را سزا است که آفرینندهٔ جهان و بوجود آورنده انسان تحت عنوان مقدس خلیفهٔ الهی است و این موجود والا را بواسطه نور عقل از دیگر موجودات ممتاز فرمودند. از دیرباز علاقمند بودم تا با بضاعت مزجاتم در دریای علوم الهی، به ویژه در مسائل فقهی - که سابقه درخشان در چهارده قرن دارد و علما و فقهای امامیه (رفع الله تعالی درجاتهم) حتی با بذل جان و شهادت توانستند این ودیعه الهی را حفاظت فرمایند - تتبع و تحقیق نمایم و اکنون این توفیق الهی دست داد تا به بررسی یکی از مسائل فقهی که عبارت از طهارت است پرداخته؛ با نقل و نقد اقوال علمای مذاهب پنجگانه اسلامی و ادله آنها در رابطه با مسح سر نظرات ایشان را مورد ملاحظه قرار دهیم، بدان آرزو که با توفیقات خداوند تبارک و تعالی این مقاله مقدمه‌ای باشد برای رسیدن به قرب الهی که نماز موجب آن و وضو مقدمهٔ آن می‌باشد.

برای تبیین طهارت و وضو از روایتی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) تبرک می‌جویم که فرمود: «همانا امر شد به وضو تا آنکه بنده پاک باشد هنگامی که می‌ایستد مقابل خداوند جبّار و وقت مناجات نمودن او، حق تعالی را و برای آنکه مطیع باشد در آنچه او را امر فرموده و پاکیزه باشد از کثافات و نجاست، با آنکه در آن فواید دیگر از قبیل برطرف شدن و رفع شدن چرت و پاکیزه شدن دل برای ایستادن در مقابل خدای جبار است...» (آداب الصلاه، ص ۶۷، ۱۳۷۳، امام خمینی)

می‌دانیم که نماز دارای ظاهر و باطن است و آداب ظاهری آن باید حفظ شود تا باطن آن که عبارت است از عروج به سوی ربّ و رسیدن به قرب حق (جلّ جلاله) نیز بدست آید. که همین قرب نتیجه اعلامی این عروج است که «الصلوة معراج المؤمن» و در این راه موانعی وجود دارد که طیّ کننده این معراج اگر یکی از این موانع را متّصف باشد، باید بکوشد تا رفع آن مانع - که از جنود شیطان است بنماید. آنچه که می‌تواند جنود شیطان یا موانع رسیدن به قرب را نابود کند همانا حضور ربّ است برای سالک الی الله؛ که «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک و ملائیکه.» (انشقاق ۸۴:۵) و برای این تعالی و قرب و حرکت چاره‌ای جز از بین بردن موانع نیست و از اینکه تزکیه قلب در این حدیث شریف از فواید وضو قرار گرفت، مبین آن است که وضو، دارای ظاهر و باطنی است و معلوم می‌شود که طهارت ظاهر موجب طهارت باطن است. اگر تزکیه دل و تطهیر قلب حاصل نشود شایستگی حضور در بارگاه رب را ندارد. اما اینکه به اتفاق تمام فقهای اسلامی می‌بایست چهار موضع با آب تطهیر شود بدان علت است که این چهار موضع در عبودیت عبد

دخالت دارند. یعنی عبد با صورت خود در برابر رب خضوع و سجده می نماید و با دستانش سوال و درخواست کند و به سوی حق تعالی از ما سوی الله منقطع گردد و با سرش به رکوع و سجود، استقبال بسوی رب کند و به وسیله پا بایستد و بنشیند. بنابراین چون اعضاء چهارگانه انسان را در عبودیت حق تعالی دخالت است پس باید تطهیر شوند.

امام (علیه السلام) در این حدیث شریف اهل معرفت را به اسرار اجزاء وضو آشنا فرمودند. و از جمله مسح سر - که از اجزاء وضو و خود محلّ ظهور عبودیت است - را تبیین فرمودند بنابراین وقتی سر، که محلّ ظهور عبودیت است باید پاک باشند نتیجه گرفته می شود دل که محلّ حقیقی عبودیت است باید مطهرو به دور از ناپاکی و شوائب باشد؛ چنانکه *امیرالمؤمنین (علیه السلام)* پس از مسح سر در وضو فرمود: «اللهم غثنی برحمتک و برکاتک و عفوک». (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۲۰)

((يا ايها الذين آمنوا اذاقتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق و امسحوا برؤسكم و ارجلكم الى الكعبين و ان كنتم جنباً فاطهروا و ان كنتم مرضى او على سفرٍ او جاء احدٌ منكم الغائطِ او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً فامسحوا بوجوهكم و ايديكم وليتم نعمته عليكم لعلكم تشكرون)) . (مانده، ۵۸)

ترجمه: ای مومنان چون برای نماز برخیزید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشوئید و سر و پاها را تا برآمدگی پا مسح کنید و اگر جنب بودید پاکیزه شوید (غسل کنید) و اگر بیمار یا مسافر باشید و یا یکی از شماها را قضاء حاجتی دست دهد و یا با زنان مباشرت کرده اید و آبی نیابید در این صورت با خاک پاکیزه تیمم کنید و با آن خاک پاک صورت و دستها را مسح کنید، خدا برای شما هیچگونه سختی قرار نخواهد داد و لیکن می خواهد که تا شما را پاکیزه گرداند و نعمت را بر شما تمام کند که شکر او بجا آورید.

مسح سر در وضو از جهات مختلفی مورد بحث و اختلاف نظر فقهای مذاهب پنجگانه اسلامی قرار گرفت که اهمّ این دیدگاهها در پنج محور مورد بررسی قرار میگیرد.

فصل اول - بررسی ادله فقهاء پنجگانه اسلام در وجوب مسح سر، مقدار واجب و محلّ

آن و یا شستن سر در وضو.

فصل دوم - دفعات مسح سر یا تکرار آن در وضو.

فصل سوم - جواز و یا عدم جواز مسح سر با آب جدید غیر از آب وضو.

فصل چهارم - جواز و یا عدم جواز مسح بر عمامه.

فصل پنجم - دیدگاه فقهای پنجگانه در مسح و یا شستن گوشها .
 هر یک از فقهای مذاهب پنجگانه برای اثبات فتوای خویش به ادله اربعه استدلال کردند که
 اهمّ دلیل ایشان کتاب و سنت است.

فصل نخست

بررسی ادله فقهای پنجگانه اسلام در وجوب مسح سر، مقدار واجب و محل آن و یا شستن سر
 در وضو، علمای فریقین با اختلاف زیادی که در مساله مسح سر و کیفیت آن دارند تماماً برای
 اثبات نظراتشان به آیه مبارکه فوق و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) استدلال کردند.
 در وجوب مسح سر میان فقهای مذاهب پنجگانه اختلافی نیست چون در کتاب صریحاً به مسح
 سر امر فرمود: فامسحوا برؤسکم ولی در مسح کردن و قدر واجب آن یا شستن سر در وضو میان
 فقهاء عامه اختلاف بسیار است که همه این نظرات ذیلاً بیان می شود. ما نخست بر مبنای آیه
 و روایات به ذکر آراء فقهای امامیه پرداخته، سپس با یادکرد اقوال فقهای عامه آنها را در منصفه نقد
 و داوری می نهمیم.

۱-۱ دیدگاه فقهای امامیه (رضوان الله علیهم) و ادله آنها

۱-۱-۱ قرآن

"یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوٰة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا
 برؤسکم"

که اطلاق آیه (فامسحوا برؤسکم) با توجه به ظاهر آیه به دلیل بقاء تبعیضیه، مسح بخشی
 از سر مراد است و به آنچه که از سیبویه در معنای بقاء نقل شده مبنی بر اینکه بقاء برای تبعیض
 نیست توجهی نمی شود، زیرا زائد، بودن با کلام خالق سازگار نیست چون با فعل متعدی بنفس
 نمی تواند معنایی جز تبعیض داشته باشد، به علاوه این سخن سیبویه معارض است با قول کسانی
 که گفتند بقاء در این آیه مبارکه در حقیقت برای تبعیض است و قول مثبت مقدم بر قول نافی
 است. (نجفی، جواهر الکلام، ج ۲، ۱۷۱). مرحوم علامه طباطبائی به آیه فوق استدلال نمودند مبنی بر
 اینکه آیه بر مشروط بودن نماز به وضو دلالت دارد که عبارت است از مسح و غسل: و غسل
 عبارت است از گذراندن آب بر چیزی که در این مورد صورت مذ نظر است و مسح عبارت است از



گذراندن دست بر چیزی با مباشرت خود مکلف، (با رطوبت وضو) و استدلال فرمودند به اینکه اگر فعل (مسحت) متعدی به نفس باشد مفید استیعاب و فراگیری است، اما اگر با حرف (باء) متعدی شود دلالت به مسح بعض اجزاء سر دارد. پس در نتیجه آیه مبارکه دلالت بر مسح بعض از اجزاء سر دارد. اینکه چه قسمتی از سر باید مسح شود از مدلول آیه خارج است و این معنا را در سنت باید جستجو کرد. (طباطبایی، میزان، ج ۵، ۲۱۹)

۲-۱-۱ روایات و سنت

سخن امام باقر (علیه السلام) است در روایت دو برادر (زراره و بُکیر) که امام فرمود: هر گاه مقداری از سرت را مسح کنی آن وضو برای تو مجزی است.

علامه مجلسی هم روایتی نقل می کند که امیر المومنین (علیه السلام) فرمودند: قرآن فقط بر مسح نازل شد. (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۷۷، ۲۸۵-۲۸۶) و ابن عباس هم گفت قرآن به دوشستن صورت و دست و دو مسح "سر و پاها" نازل گردید. (پیشین، همانجا)

همچنین علامه مجلسی در بحار از علل الشرایع روایت می کند از زراره که: از امام اَبی جعفر (علیه السلام) پرسیدم که آیا ممکن است بفرمائید که از چه رو مسح بخشی از سر و بخشی از پاها واجب است، آن حضرت خندید و فرمود ای زراره این حکم را رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود و در قرآن این حکم از جانب خدای متعال نازل شد، زیرا خداوند عزّ و جل (در مورد وضو) می فرماید: "فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق" سپس فرمود: "و امسحوا برؤسکم" و وقتی که فرمود (برؤسکم) دانستیم که مسح به بخشی از سر واجب است زیرا باری تعالی بای تبعیضیه را بر سر (رؤسکم) فرمود. (مجلسی، بحار، ج ۷۷، ۲۸۹) و جز این نیز مجلسی حدیث دیگری از علل الشرایع می آورد که: اَبی عبدالله (علیه السلام) در حدیث طولانی در بیان معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل نمود که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود در شب معراج خدای عزّ و جل خطاب فرمود: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) ... با باقیمانده آب وضوی دستت سرت را مسح کن و مسح سر را به آن حضرت فرا داد و فرمود خواستم سرت را مسح کنم و این امر را بر تو مبارک گردانم. (مجلسی، بحار، ج ۷۷، ۲۸۸)

مسح بر جلوی سر لازم است، حال یا بر خود سر باشد و یا موی جلوی سر به مقداری که در

آن مو با کشیدن از حد جلوی سر زیاد نباشد. (شهید ثانی، شرح لمعه ج ۱، ص ۳۹)

صاحب جواهر می فرماید: بر مبنای ظاهر کتاب خدا، مسح سر به اندازه صدق مسمای مسح کافی است، ولی این مسمای از اندازه عرض یک انگشت کمتر بدست نمی آید؛ چنانکه فقهای عظام ما در کتاب جمل و عقود، سرائر، نافع، معتبر، تحریر، قواعد، منتهی، ارشاد، لمعه و روضه اینگونه فرمودند. و در کتاب مدارک نقل شد که این قول مشهور بین اصحاب است و در کتاب مختلف هم اینگونه آمده است که مشهور میان علماء امامیه (رضوان الله علیهم) اکتفای مسح سر با یک انگشت آمده است.

ظاهر کتاب شیخ طوسی (ره) نیز همین گونه است و شیخ (ره) برای حجیت این قول استدلال نمود اولاً به اجماع علمای امامیه و ثانیاً به فرموده امام/ابی جعفر (علیه السلام) که هر گاه مقداری از سرت را مسح کردی مجزی است و آیه مبارکه مسح هم بر اجزاء مسح یک انگشت دارد که هر کس با یک انگشت سرش را مسح کند ماسح بر او صادق است. به هر صورت آنچه که محقق حلی راجع به مسح سر فرمود اقوی است که «واجب مسمای مسح است و دلیل این قول عبارت است از اولاً: قاعده و اصل؛ ثانیاً: اطلاق آیه مبارکه فامسحوا بروسکم با توجه به تفسیر آن مبنی بر این که مراد آیه مبارکه مسح بخشی از سر است به دلیل وجود باء که دال بر تبعیض است، و آن چه علمای عامه از سیبویه نقل کردند که باء برای تبعیض نیست توجهی به آن نمی شود؛ ضمن آنکه قول سیبویه معارض با قول کسانی است که گفتند معنای باء برای تبعیض ثابت است و قول مثبت بر قول نافی مقدم است. ثالثاً: بیان امام ابی جعفر (علیه السلام) در روایت دو برادرزراره و بکیر پسران اعین است که فرمود: هر گاه مقداری از سرت و یا مقداری از پاهایت میان کعبین تا سر انگشتان رامسح کنی، آن وضو برای تو مجزی است. (نجفی، همان ج ۲، ۱۷۲) مساله دیگر اینست که مسح سر زائد بر اندازه مستحب و واجب آیا مباح است، یا مکروه و یا حرام؛ که در اینجا چند قول است ولی نظر صاحب جواهر در این مساله اینست که بر اساس تحقیق شایسته نیست که در عدم حرمت، اشکال شود در مسح زائدی که از مسمای بعضیت خارج نشود و در قسمت جلوی سر باشد. دیگر اینکه مسح زائد بر واجب و یا مستحب را مکلف به قصد تشریح انجام ندهد. (نجفی، همانجا)

و از جمله مسائلی که امامیه در آن منفردند، آنست که مسح نباید بر غیر قسمت جلوی سر انجام شود و دلیل این حکم آن است که اولاً علمای امامیه (رضوان الله علیهم) در اکثر کتب معتبر همین نظر را دارند و حتی بعضی از فقها، ادعای اجماع علما بر این حکم را کرده اند.



روایت حسن هم آمده است: امسح علی مقدّم رأسک . (عاملی ، حر ، وسائل الشیعه ، ج ۱، ۲۹۳) و نیز در روایت دیگری از *وسائل الشیعه* باب ۲۴ از ابواب وضوء آمده که: (یرفع العمامه بقدر ما یدخل اصبعه فیمسح علی مقدم رأسه) و نیز روایات دیگری در زمینه مسح بر جلوی سر نقل شده است.

۱-۲ دیدگاه فقهای عامه و ادله آنها

در وجوب مسح سر میان فقهای مذاهب پنجگانه اختلافی نیست چون در کتاب صریحاً به مسح سر امر فرمود: فامسحوا برؤسکم ولی درشتن و یا مسح کردن سر در وضو میان فقهاء اختلاف است که نظرات ایشان ذیلاً بیان شده، در مواقع لزوم مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

۱-۲-۱ قرآن

دلیل اول علمای عامه برداشت از آیه مبارکه فوق است *شافعی* می گوید: مسح قسمتی از سر مجزی است بدلیل آیه مبارکه «فامسحوا برؤسکم» که مطابق این آیه اگر مکلف قسمتی از سر را مسح کند مجزی میباشد و معنای دیگری برای آیه احتمال نمی رود و این معنا از روشترین معانی آیه است و سنت دلالت دارد بر اینکه مسح تمام سر لازم نیست. وقتی سنت دلالت بر این معنا دارد پس معنای آیه هم چنین می شود که اگر مکلف قسمتی از سر را مسح کند برای او مجزی خواهد بود. (شافعی ، الام، ج ۱، ۲۶)

۱-۲-۲ روایات

شافعی می گوید: هرگاه مکلف به هر قسمتی از سر خود مسح کند اگر سر بی مو باشد و نیز اگر به هر قسمت از موی سر که بخواهد با یک انگشت و یا با قسمتی از انگشت یا کف دستش و یا به کس دیگر بگوید که سر خود را مسح کند در تمام این صورتهای برای مکلف مجزی است. همچنین مجزی است اگر انسان به دو طرف جلوی سر بی مو یا یک و یا بعضی از اجزاء سر طلاس را مسح نماید، زیرا این قسمتها جزء سر محسوب می شوند. (شافعی ، الام، ۲۶) *شافعی* از مالک بن انس و او از عمر بن یحیی مازنی و او از پدرش روایت کرد که از عبدالله بن زید انصاری پرسیدم آیا میتوانی چگونگی وضوی رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) را به من نشان دهی؟ عبدالله جواب داد آری و آب وضو خواست و آنگاه سرش را با دو دستش مسح کرد به اینصورت

که با دستها سرش را از جلوی سر به طرف عقب مسح کرد مجدداً دستها را از عقب سر بطرف پیشانی یعنی از همانجائی که مسح را آغاز کرده بود مسح کرد. (شافعی، الام، ۲۸).

۳-۱ مقدار واجب مسح سر

در مورد قدر واجب از احمدبن حنبل روایت شد: هر فردی باید در وضو تمام سر را مسح کند. و ظاهر سخن خرقی و مالک هم همین است و نیز از احمد روایت شد که مسح بخشی از سر نیز کافی است؛ که ابوالحارث می گوید: از احمد پرسیدم اگر مکلف مسح سر، کند ولی بخشی از آنرا مسح نکند چگونه است؟ جواب داد: مجزی است، سپس گفت: برای کسی که ممکن است تمام سر را مسح کند و نقل شد که او جلوی سر را مسح می کرد. و ابن عمر هم به جلوی سر مسح کرد. از جمله کسانی که به مسح بخشی از سر قائلند، عبارتند از: حسن بصری، ثوری، لوزاعی و شافعی؛ آلا اینکه احمد بر این عقیده است که مرد باید به تمام سر و زن باید قسمت جلوی سر را مسح کند و می گفت فکر می کنم برای زن مسح آسانتر است. راوی پرسید چرا؟ پاسخ داد زیرا عایشه جلوی سر را مسح می کرد و آنها که مسح بعضی از سر را جایز می دانند می گویند مغیره بن شعبه روایت کرد که پیامبر (صل الله علیه و آله وسلم) به قسمت جلوی سر و عمامه اش مسح فرمود و عثمان هم جلوی سر را مسح کرد نه یک بار بلکه مکرر و آب جدید هم نخواست و این درحالی بود که وضوی حضرت رسول (صل الله علیه و آله وسلم) را ارائه می داد. دیگر اینکه اگر کسی بخشی از سر را مسح کند عرفاً می گویند مسح سر نمود چنانکه اگر کسی دستی به سر یتیم بکشد و یا سرش را ببوسد در عرف می گویند سرش را دست کشید و یا آنرا بوسید. حدیث مغیره دلالت بر مسح عمامه دارد و ما نیز همین را قبول داریم و دیگر اینکه رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم) وقتی وضو گرفت تمام سر را مسح فرمود. (ابن قدامة، المغنی، ۱۱۲) سخن در اینست که در صورت پذیرش مسح بخشی از سر، هر قسمتی از سر که مسح شود مجزی است؛ چون تمام قسمت سر محسوب می شود. ولی مسح دو گوش مجزی از مسح سر نیست چون گوشها تابع سر هستند و سر اصل آنها است و آنها نمی توانند مجزی از سر باشند و سر به بخشی گفته می شود که از آن موی می روید. (همو، پیشین)

امام فخر رازی ضمن نقل اقوال علمای عامه می گوید شافعی در مسح سر حداقل مقداری را که بتوان مسح نامید مجزی می داند. ولی مالک مسح تمام سر را لازم

می شمرد. ابوحنیفه میگوید واجب، مسح یک چهارم است. دلیل قول شافعی آن است که اگر کسی بگوید «مسحتُ یدی بالمنديل» این سخن در صورتی صحیح است که تمام دستمال را مسح کرده باشد ولی اگر بگوید «مسح یدی بالمنديل» در صدق این سخن کافی است که قسمتی و یا جزئی از دستمال را مسح کرده باشد وقتی این سخن ثابت شد در معنی آیه «وامسحوا بروسکم» گویند در مقام عمل به این آیه مسح جزئی از اجزاء سر کافی است.

و اکنون بحث در اینست که این جزء واجب در آیه مقدار معینی ندارد که در آنجا دو حالت متصور است: اول اینکه مقدار معینی را واجب بدانیم. این تعیین مقدار ممکن نیست مگر با دلیلی که مغایر با این آیه باشد و لازمه این عمل مجمل شدن معنای آیه است و این خلاف اصل است.

اما احتمال دوم: اگر بگوییم در هر جزئی از اجزاء سر که انتخاب کنیم مسح انجام می شود. در اینصورت آیه مبین خواهد بود و مفید معنی و پیدا است که حمل آیه بر معنایی که با آن معنا، آیه مفید باشد. شایسته و سزاوارتر است از معنایی که معنای آیه مجمل بماند، پس آنچه که ما نظر دادیم مبنی بر اینکه هر جای سر را مسح کنیم مجزی است، شایسته و اولی است و حسن (بصری) هم همین معنا را استنباط کرد. (التفسیر الکبیر، ج ۴، ۳۰۴)

ابن قدامه می گوید علمای ما در اندازه مجزی مسح سر اختلاف دارند. نظر قاضی به اندازه ناصیه یعنی جلوی سر کافی است دلیل او هم حدیث مغیره است مبنی بر اینکه رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) ناصیه مبارک را مسح فرمود و بعضی از علمای از احمد نقل کردند که باید اکثر قسمت سر مسح گردد، زیرا اکثر شیئی به کامل از آن اسم اطلاق می شود.

ابوحنیفه گوید مسح ربع سر کافی است. عقیده شافعی این است که هر اندازه‌ای که مسمای اسم مسح صادق باشد کافی است و حداقل آن سه تا مو می باشد و حتی کفایت مسح یک مو هم از او حکایت شد و دلیل قول قاضی مبنی بر کفایت مسح ناصیه این است که عمل رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) صلاحیت بیان مقدار مسح سر را دارد. (ابن قدامه، المغنی، ۱۱۲) در مسح سر مستحب است که دو دست مرطوب شود سپس سه انگشت سیاه به سیاه دیگر وصل شود و آن دو را در جلوی سر بگذارد و دو انگشت ابهام را بر صدغین یا دو گیجگاه قرار دهد، سپس دو دست را به عقب سر تا آخر ببرد و آنگاه به همان صورت به جای اولی یعنی جلوی سر و به همان جایی که شروع کرده بود برگرداند، چنانکه *عبدالله بن زید* در توصیف وضوی رسول (صل الله علیه

و آله و سلم) گفت؛ که مورد اتفاق فقهاء است و توصیف *مقدم بن معدیکرب* همچنین است و /حمد نیز به همین صورت تصریح دارد. (ابن قدامه، المغنی، ۱۱۲)

نقد دیدگاه عامه و ترجیح نظر فقهای امامیه

فقهای اهل سنت خود با هم در این مساله اختلاف زیادی دارند. حتی تعداد یازده نظریه در مقدار مسح دارند با این حساب چگونه می توان نظرات این علما را در مسح سر حجت دانست. (مقدم، آیات الاحکام؛ ج ۱، شریف زاده، ۱۱) شیخ طوسی می فرماید: در چگونگی مسح سر اختلاف است؛ گروهی از علماء گفتند از سر به مقداری مسح می شود که اسم مسح بر آن صادق باشد و این مذهب و عقیده ما است. و ابن عمر و قاسم و عبدالرحمن بن ابی لیلیا و ابراهیم و شعبی و سفیان هم همین را گفتند و شافعی و اصحابش هم قائل به همین قولند و اما اینکه مالک گفت: مستحب است تمام سر مسح گردد باید در جواب گفت: مگر نه این است که استحباب مسح امری عبادی است و امر عبادی توقیفی است که باید از جانب شارع مقدس بیان شود؟ ولی در شریعت اسلام چیزی که دال بر استحباب مسح تمام سر باشد وجود ندارد. به علاوه اجماع علماء بر بدعت بودن مسح تمام سر است. (طوسی، الخلاف، ۱۲) نیز عکرمه از ابن عباس روایت کرد که ایشان گفت «الوضو غسلتان و مسحتان») و انس بن مالک همینگونه نظر داد و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شد که فرمودند قرآن فقط بر مسح نازل شد نه شستن آن. (طوسی، التبیان، ۵۵۳) امین الاسلام طبرسی می گوید: آیه مبارکه مورد بحث، امر به مسح سر است و موجب تعمیم مسح سر نمی شود؛ برای اینکه اگر کسی بخشی از سر را مسح کند عرف عقلاء او را مسح گویند. علمای امامیه همین نظر را قبول دارند و گفتند باید به مقداری سر را مسح کند که اسم مسح بر آن صادق باشد. ابن عمرو شعبی هم قائل به این قول است و این مذهب شافعی هم هست و اما مذهب مالک بن انس اینست که تمام سر باید مسح گردد و بعضی از علمای عامه گفتند که باید یک چهارم سر مسح گردد، زیرا رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) ناحیه ای که تقریباً ربع سر می شود را مسح می فرمود. و این قول از ابی حنیفه نقل شد. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ۱۶۴) و گروهی دیگر از علمای عامه مثل مالک گفتند: باید تمام سر مسح گردد ولی ابی حنیفه و ابی یوسف گفتند: مسح سر کمتر از سه انگشت نمی تواند باشد و از نظر فقهای امامیه (رضوان الله علیهم) مسح فقط بر جلوی سر صحیح است و این قول از ابن عمرو و قاسم روایت شد و مرحوم طبرسی نیز همین قول را اختیار

کرد. هیچ یک از علمای عامه این قول را نپذیرفتند و گفتند هر موی هر جایی از سر را مسح کند کافی است. امامیه به دلیل وجود (باء) که معنای تبعیض دارد، مسح بخشی از سر را معتبر دانستند، زیرا وجود (باء) در جایی که فعل متعدی بنفسه باشد نمی توان معنای دیگری برای آن در نظر گرفت و در غیر اینصورت وجود (باء) لغو خواهد بود و حمل معنای (باء) برزائند بودن با توجه به امکان حملش بر معنای مفید جایز نیست. (طوسی، التبیان، ج ۱، ۴۵)

۴-۱ محل مسح سر

و اما در محل مسح می گویند مسح جلوی سر در آیه تعیین نشد.

نقد: در پاسخ گوئیم که تصریح/حمد حنبل و یا گفته عبدالله ابن زید و مقدم بن معیدیکرب مبنی بر توصیف وضوی رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) که: مستحب است با دست مرطوب سر انگشت سیابه، به سر انگشت سیابه دست دیگر وصل شود و آن دو راجلوی سر بگذارد و دو انگشت ابهام را بر صدغین قرار دهد سپس دست را به عقب سر ببرد و آنگاه به همان صورت به جای اولی یعنی همان جایی که شروع کرده بود برگرداند؛ در چه قسمتی از آیه تعیین شده که شما به آن عمل می کنید؟ پس چنین است که شما به جای پیروی از قرآن از علمایتان پیروی می کنید و همچنین در مورد تکرار مسح از شما می پرسیم در کجای قرآن به این معنا اشاره شده است.

۵-۱ شستن سر به جای مسح

اگر مکلف به جای مسح، سر را بشوید؛ دو نظریه است: نظریه اول آن است که شستن مجزی از مسح نیست برای اینکه در کتاب مسح آمد و همچنین رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) سر را در وضو مسح فرمود و امر به مسح سر فرمود.

اما نظریه دوم: "شستش به جای مسح مجزی است" به دلیل اینکه اگر کسی جُنُب باشد و برای غسل در آب فرو رود و نیت دو طهارت کند مجزی می باشد بدون اینکه مسح کند پس همینگونه شستن صحیح است. اگر تنها حدث اصغر به عهده مکلف باشد و دیگر اینکه شستن برای طهارت ابلغ از مسح است و این در صورتی است که دست را بر سر مرور ندهد، ولی اگر با شستن و یا بعد از آن دست را بر سر مرور دهیم با شستن مجزی می باشد، که در این صورت

قطعاً مسح هم نمود. حتی اگر آب باران بر سر انسان ریخته شود و یا انسانی آب بر سر او بریزد و مکلف با قصد طهارت مسح کند برای وضو کافی است. (ابن قدامه، المغنی، ۱۱۸) بنا بر قولی اگر مکلف سرش را با پارچه مرطوب و یا چوب مرطوب مسح کند طهارت درست است زیرا خداوند دستور مسح داد و مکلف هم انجام داد همان طوری که با دست خود و یا با دست دیگری مسح کرده باشد. دلیل دیگر اینکه مسح کردن با دست خود مکلف در آیه شرط نشد و قول دوم اینکه این عمل مجزی از طهارت نیست، چون پیامبر با دست خویش مسح فرمود. حتی اگر پارچه مرطوبی بر سر گذارد که سر رطوبت گیرد مجزی نیست زیرا این عمل نه غسل است و نه مسح محسوب می شود. (همو، پیشین) همچنین از شافعی در این باره دو روایت نقل شد که یکی از آن ها مانند قول امامیه است مبنی بر اینکه غسل مجزی از مسح نیست و در روایت دیگر می گوید غسل مجزی از مسح است. (شافعی، الام، ۱۲۹)

نقد ادله فقهاء عامه

باتوجه به ادله ایشان برای شستن سربه جای مسح انتقادات و اشکالاتی وارد است: (الف) وقتی که آیه مبارکه نص در مسح است «وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ» چگونه علمای اهل سنت که خود متعبد به نص قرآن هستند صراحت این آیه مبارکه را که حکم مسح را بیان می کند؛ نادیده می گیرند؟

(ب) در این مورد فتوی به شستن دادن با صراحت آیه در تضاد است، بنابراین مسلمان

هیچگاه

رای و نظر خود را بر کتاب خدا و سنت رسول مقدم نمی شمارد. شاهد این مطلب را از کتاب خدا می گوئیم که فرمود «لا تقدموا بین یدی الله و رسوله». (حجرات، ۱) بر خدا و رسولش پیشی نگیرید، یعنی دیدگاه ها و نظریات خود را به رسول و امت تحمیل نکنید. حتی شافعی هم می گوید کسی که از استحسان استفاده کند تشریح کرده، یعنی مرتکب بدعت در دین شده است. همانگونه که در بالا گفته شد و نقل اقوال گردید، بسیاری از بزرگان اهل سنت می دانند که آیه مبارکه مسح، ظهور و بلکه صراحت در مسح سر دارد. اما چرا از ظهور و صراحت آیه مبارکه چشم پوشی می کنند و به جای اینکه از قرآن پیروی کنند از سنت موروثی پیروی می کنند و برای حفظ موقعیت ائمه خود از بیان روشن قرآن چشم پوشی می کنند؟ به عناوین گوناگون از قبیل:



۱- "اجمال معنای آیه"

- در صورتی که معنای آیه روشن و در مقام بیان وظیفه عموم مسلمانان نمازگزار است و در این گونه موارد مراد شارع باید روشن باشد نه مبهم.

۲- "غسل شامل مسح هم می شود ولی عکس آن ممکن نیست" یعنی مسح شامل شستن نمی شود.

- این مساله چیزی نیست جز فرار از ظاهر و یا صراحت کتاب در مسح به خاطر حفظ شئون مشایخ خود. در صورتی که شستن و مسح کردن دو فریضه ممتاز از یکدیگرند که در کتاب بیان شد.

۳- "اعلام اتفاق و اجماع علمای عامه" مبنی بر اینکه اگر کسی سرش را بشوید به وظیفه خویش عمل کرده است.

- در صورتی که میان صحابه و تابعین کسانی که قائل به مسح شده‌اند، بیش از کسانی است که قائل به شستن شدند. پس اتفاق علماء به شستن از کجا پیدا شده است؟

۴- می گویند اگر چوب یا پارچه مرطوب و یا آب باران به سر مکلف برسد مجزی از مسح است.

- این حکم "غیرما انزل الله" یعنی اینکه رسیدن چوب و پارچه تر، رسیدن آب باران مسح محسوب می گردد از کجای آیه مبارکه استفاده شده است.

شیخ طوسی نیز ضمن نقل دیدگاه علمای عامه در شستن سر به جای مسح، چنین به رد آن می پردازد: از نظر ما شستن سر مجزی از مسح آن نیست و تمام فقهای عامه در این سخن با ما مخالف هستند و می گویند شستن مجزی از مسح است زیرا غسل مسح را هم به همراه دارد و از آن مجزی است. در جواب می گوئیم: این سخن نادرست است زیرا معنای مسح، گذاردن عضو مرطوب بر عضو ممسوح می باشد بدون اینکه آبی از مسح جاری شود، در حالیکه غسل ممکن و صادق نیست مگر با جاری شدن آب در جای غسل. پس در نتیجه معنای این دو کلمه فرق دارند از یکدیگر و دو چیز هستند و بر مسحی که در غسل انجام می شود نمی توان نام مسح نهاد چنانکه یک تکه پارچه را عمامه نمی توان گفت اگر چه دراصل شامل پارچه بسیاری می باشد. (طوسی،

در هر صورت اگر مکلف جای مسح را بشوید مجزی نیست. چنانکه در کتابهای معتبر از مقنعه و تهذیب و سرائر و منتهی و قواعد و به جز این ها به آن تصریح شد. در منتهی گفته شد که علماء تماماً این فتوی را دادند. و دلیل بطلان شستن به جای مسح سر واضح است، زیرا غسل و مسح، دو واجب ممتاز از یکدیگرند. بنابراین غسل نمی تواند جای مسح را بگیرد و همچنین بالعکس کافی نیست. خدای متعال در صورت و دستها به غسل دستور داد و در مورد سر و پا مسح را تعیین فرمود و کسیکه برخلاف کتاب خدا عمل کند امثال امر الهی نکرده است. فرمایش امام صادق (علیه السلام) در حدیث محمد بن مروان از این معنا حکایت دارد که فرمود: «انسان شصت یا هشتادسال عمر می کند و نماز می خواند و خدای متعال نمازی را از او قبول نمی کند. راوی پرسید این چگونه ممکن است امام در پاسخ فرمود: برای اینکه چنین شخصی می شوید جائی را که خداوند امر به مسح آن فرمود.»

بلکه لغت و عرف و کتاب و سنت تصریح دارند بر اینکه غسل غیر از مسح است و کسی که در عمل در مقام امر به مسح، غسل و یا در مقام امر به غسل اقدام به مسح نماید؛ واضح است ممیثل به حساب نمی آید.

فصل دوم

دفعات مسح سر یا تکرار آن در وضو

اکثر فقهای عامه یک بار مسح را کافی می دانند و تکرار آن را مستحب نمی دانند و استادشان به وضوی رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) می باشد که عبدالله بن زید توصیف کرد و این مورد اتفاق فقهای عامه می باشد.

ابن کثیر قرشی در تفسیرش می گوید: در سنن ابی داود از عثمان روایت شد زمانی که توصیف وضوی رسول (صل الله علیه و آله و سلم) می کرد مبنی بر اینکه آن حضرت یک بار مسح سر فرمود و عبدخیر نیز روایت کرد که حضرت علی (علیه السلام) یک بار مسح سر فرمود. اما در روایت دیگری آمده که ابو داود می گوید تکرار مسح سر مستحب است و نقل می کند از حمران که گفت من دیدم عثمان وضو گرفت و سرش را سه بار مسح کرد و سپس گفت که دیدم رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) این گونه مسح کرد و دلیل استحباب سه بار مسح را روایتی



دانست که مسلم در کتاب صحیح آورد؛ ولی احادیث عثمان حاکی از یک بار مسح است. (ابن کثیر ج ۲، ۲۶)

همچنین روایت شد که علی (علیه السلام) وضو گرفت و یک بار سر را مسح کرد و فرمود این وضوی رسول الله است و هر کس دوست دارد وضوی پیامبر را ببیند به این وضو بنگرد و ترمذی می گوید این حدیث حسن و صحیح است. (همو، ۱۱۴)

عبدالله عباس و عبدالله بن ابی اوفی و سلمه بن اکوع و ربیع همه گفتند که مسح سر یک بار است و به این صورت وضوی رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) را حکایت کردند و این امر ادامه یافت و دوام آن علامت افضل و اکمل بودن آن است. (المغنی، ابن قدامه، ۳، ۱۱۴)

روایت ابن عباس وضوی رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) را در شب و در حالی که آن حضرت تنها بود ارائه می کند و در آن صورت وضوی جز طهارت افضل نمی کرد، بنابراین تکرار مسح سر در وضو مستحب نیست. و ابو داود می گوید احادیث عثمان در صحاح سته تماماً دلالت بر این دارند که مسح سر یک بار است، برای اینکه همه آنها گفتند در اعمال وضو سه بار ولی در نوبت مسح سر گفتند سرش را مسح کرد و عددی ذکر نکردند چنانکه در اعمال پیش از مسح سر در وضو کلمه ثلاثاً را به کار بردند. آن حدیثی که می گوید مسح سر سه بار است روایتی است که یحیی بن آدم ذکر کرد و وکیع با او مخالفت کرد و گفت: در روایت دارد وضو گرفت ثلاثاً فقط، نه در مسح سر و روایت صحیح از عثمان به این صورت است که رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) وضو گرفت سه بار و مسح سر فرمود و در مورد مسح سر عددی ذکر نکرد. آن روایاتی که می گویند سه بار، منظورشان غیر از مسح سر است زیرا راویان بخش های مختلف از وضو را گفتند و زمانیکه به مسح سر رسیدند گفتند مسح سر فرمود. (ابن قدامه، المغنی، ۳، ۱۱۳)

نقد: اگر کسی بگوید که رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) در آن موقع یک بار مسح کرد تا تبیین جواز یک بار کند و سه بار برای افضلیت مسح کرد؛ گوئیم اینکه راوی می گوید این طهور رسول الله (ص) است اولاً این طهور علی الدوام بوده و ثانیاً اینکه صحابه وضوی آن حضرت را برای پرسش کنندگان توصیف کردند و اگر به صورت دیگری مشاهده کرده بودند به این صورت مطلق مسح سر را بیان نمی کردند که نشانگر علی الدوام باشد، چه در غیر این صورت تدلیس می شد که ناصواب است و این گمان درباره آنها روا نیست.

فصل سوم

جواز و یا عدم جواز مسح سر با آب جدید غیر از آب وضو

۱-۳ دیدگاه فقهای امامیه و ادله ایشان

اکثر علمای امامیه مسح سر با آب جدید را جائز نمی دانند و البته برای جواز با آب جدید هم روایت شاذی داریم که حمل بر تقیه می شود. ولی تمام فقهای عامه به استثنای شافعی مسح سر را با آب جدید واجب می دانند که البته شافعی هم برای مسح با آب جدید افضلیت قائل است.

۱-۱-۳ قرآن

آیه مبارکه به مسح دستور فرمود ولی از تجدید آب نام نبرده است.

۲-۱-۳ روایات

بکیر و زراره از ابی جعفر و ابی عبیدالله (علیهما السلام) در زمانی که توصیف وضوی رسول الله (ص) می کردند در پایان توصیف کردند: برای مسح سر و پا تجدید آب نشد و روایات دیگری نیز در این باره وارد شده است. (طوسی، الخلاف، ج ۱، ۱۱) و محقق حلی هم عقیده دارند بر اینکه واجب در مسح سر مقداری است که به شخص، ماسح بگویند و مستحب است مسح سر به اندازه عرض سه انگشت باشد و واجب است که مسح سر با رطوبت وضو باشد نه آب جدید و اگر آب وضوی دست خشک شد از بقیه آب وضوی ریش و پلک چشم استفاده شود و اگر در جایی از محل وضو رطوبتی نیافت تجدید وضو کند. همچنین اگر مسح کند عمامه و یا هر ساتری در جای مسح مجزی نیست. (حلی، شرایع الاسلام ۱۳۰۱) فاضل مقداد نیز چنین بیان میکند: در مسح سر که (باء) را به معنی الصاق می دانند و گویا تعبیر این است که مسح را با سرتان انجام دهید و این معنا دلالت بر استیعاب و یا عدم استیعاب ندارد بر خلاف (امسحوا رؤسکم) که مانند (فاغسلوا وجوهکم) استیعاب را می رساند. (مقداد، کنز العرفان، ج ۱۰۰، ۱) محقق حلی فرموده: واجب است مسح سر با رطوبت وضو باشد و استفاده از آب جدید برای مسح جائز نیست و اگر آب وضوی دست خشک شود باید از ریش و پلک چشم و یا از رطوبت ابرو ها استفاده شود و اگر رطوبت این اعضاء نیز خشک شدند

باید وضو را تجدید کند. (محقق حلی، شرایع الاسلام، همانجا) ولی علمای عامه به جز مالک مسح را با آب جدید واجب دانستند و این نظر عامه نادرست است، زیرا با اطلاق آیه مسح همسوئی ندارد و همچنین در سنت نیز تصریح شده که آب جدید غیر از آب وضو لازم نیست و دیگر به دلیل اجماع محصل و منقول بر مسح سر با آب وضو و روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) نقل شد مبنی بر لزوم آب جدید برای مسح سر محمول بر تقیه است. (نجفی، جواهر، ۱۳)

۳-۱-۳ اجماع فرقه امامیه

فقههای امامیه چنانکه از کتب و آرای منقوله ایشان برمی آید در عدم جواز مسح سر با آب جدید اتفاق نظر داشته، اختلافی میان آن ها مشاهده نمی شود.

۳-۲ دیدگاه فقههای عامه و ادله ایشان

ابن قدامه می گوید: مسح سر با آب جدید و نه آب جدا شده از ذراعین باید باشد و این قول ابو حنیفه و شافعی می باشد و اکثر علمای ما به این صورت عمل کردند و ترمذی هم اینگونه گفت ولی حسن و عروه و اوزاعی مسح سر را با آب وضوی ذراعین جایز دانستند و استنباط ما اینست که آب وضوی صورت از طهوریت خارج نمی شود ویژه غسله دوم و سوم پس همان آب وضو برای مسح سر مجزی است. دلیل ما برای مسح سر با آب جدید روایت عبدالله بن زید است که گفت رسول الله (صل الله علیه و آله وسلم) مسح سر فرمود با آبی غیر از غسله یدین. ترمذی می گوید: به صورت دیگری روایت شد که آن حضرت برای مسح سر از آب جدید استفاده فرموده و رطوبت باقیمانده در دست، آب مستعمل است و برای مسح کافی نیست و مانند اینست که غسله دست در ظرفی ریخته شود سپس از آن استفاده شود (ابن قدامه، المغنی، ۱۱۷) و مذاهب چهار گانه مسح را با آب جدید لازم می دانند. (همو، همانجا) شافعی می گوید: دوست دارم و مستحب است که ظاهر و باطن دو گوش به آبی غیر از آب سر مسح شود و با دو انگشت آب بردارد برای گوش و داخل گشادی گوش و تا داخل گوش بکشد و هر گاه مکلف مسح بر گوشها را ترک کند اعاده لازم نیست، زیرا آن دو اگر جزء صورت شمرده شوند با صورت شسته شدند و اگر جزء سر باشند با سر هر دو یا یکی از آن دو مسح داده شدند و اگر اینگونه نباشند راجع به این

دو در فرض چیزی ذکر نشد. (شافعی، الام، ۲۷) روایت کرد یحیی از مالک و او از نافع که عبدالله عمر اب را با انگشتانش برای مسح گوشه‌هایش بر می داشت. (مالک، الموطأ، ۳۴)

نقد: به هر صورت روایات متعدد و سنت، علاوه بر توصیفات وضوی رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) حتی از ناحیه بعضی از علمای عامه نشانگر بطلان نظریه مسح با آب جدید است.

فصل چهارم

جواز و یا عدم جواز مسح بر عمامه

۱-۴ دیدگاه فقهای امامیه و ادله ایشان

۱-۱-۴ قرآن

شیخ الطائفه (ره) معتقد است مسح بر عمامه جائز نیست دلیل ما آیه مبارکه (فامسحوا بروسکم) که مسح سر را واجب فرمود و کسیکه بر عمامه مسح کند مسح سر انجام نداده است.

۲-۱-۴ روایات

روایت است که یونس از حماد و او از امام صادق (علیه السلام) پرسید اگر مردی به دلیل سرما در آوردن عمامه برای او مشکل باشد چه کند؟ امام جواب فرمود انگشت خود را داخل عمامه کند. چون وضوی یک انگشت زیر عمامه موجب صدق مسح است. (طوسی، الخلاف، ج ۱، ۱۳) صاحب کتاب ینایع الفقیهه از محقق حلی نقل کرده که مسح جلوی سر با باقیمانده رطوبت دست مقداری که عرفاً مسح بنامند صحیح است. بعضی از علماء گفتند اقل آن سه انگشت بسته می باشد و اگر از جلو به عقب مسح شود اشبه کراهیت است و بر روی موی جلوی سر یا پوست آن جائز است ولی مسح روی چیزی که حائل میان ماسح و ممسوح گردد مثل عمامه جائز نیست. (ینایع الفقیهه، مروراید، ج ۲، ۵۹۴) اگر مکلف مسح کند بر عمامه یا غیر عمامه از هر چیزی که جای مسح را بپوشاند مجزی نیست، مانند قلنسوه و مقنعه و مانند اینها؛ به اجماع محصل و منقول به بیان گروهی از استوانه های علم مانند شیخ و علامه حلی و غیر ایشان. و همچنین روایاتی که امر می کنند بر

داخل کردن انگشت زیر عمامه و نیز روایت از محمدبن مسلم که یکی از امامان صادقین(علیهما السلام) که فرمودند: «برکفش و عمامه مسح نمی شود.» (نجفی، جواهر ج ۲، ۲۰) و فرقی نمی کند که حائل ضخیم باشد یا رقیق چنانکه ابوحنیفه بین این دو نوع حائل، فرق گذاشت و گفته که اگر حائل رقیق و قابل نفوذ آب باشد مجزی از مسح است، به هر صورت مسح بر حائل جائز نیست. اولاً: مسح سر بر آن صادق نیست و ثانیاً: به دلیل مرفوعه ابن یحیی از امام صادق(علیه السلام) که فرمود: «فی الذی یخضب راسه بالحناء ثم ییدو له فی الوضوء ان یتوضأ قال: لا یجوز حتی یصیب بشره رأسه الماء» و اما روایتی صحیح از محمدبن مسلم از امام صادق (علیه السلام) در مورد مردی که سرش را می تراشد سپس حناء می بندد و آنگاه وضو می گیرد برای نماز امام فرمود «لابأس بان یمسح رأسه والحناء علیه» در این روایت چند احتمال وجود دارد اول در این مورد حمل بر ضرورت شود، دوم اینکه تمام جای مسح را حنا نگرفته باشد. احتمال سوم اینکه حنا زیر مو باشد و چهارم اینکه جسم حنا از بین رفته باشد و فقط اثر و رنگ حنا باقی باشد زیرا خضب به معنای لون و رنگ می آید چنانکه از قاموس نقل شد و یا خضاب به آب حنا باشد. (نجفی، جواهر، ج ۲، ۲۰۵)

۲-۴ دیدگاه فقهای عامه و ادله ایشان

ابوحنیفه و مالک و شافعی می گویند مسح بر عمامه جائز نیست ولی ثوری و احمد و اوزاعی و اسحاق مسح بر عمامه را جائز دانستند. (المغنی، ج ۱، ۳۰۰) شافعی می گوید: یحیی بن حستان از مغیره بن شعبه روایت کرد که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) وضو گرفت و به ناصیه روی عمامه مسح فرمود. (شافعی، الام، ج ۱، ۲۶) و روایتی دیگر از عطا که می گوید آن حضرت وضو گرفت و عمامه را از سرش برداشت و جلوی سرش را مسح فرمود. (شافعی، الام، ج ۱، ۲۶) و نیز شافعی می گوید: زمانی که خداوند اذن به مسح سر داد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عمامه بر سر داشت پس عمامه را از سر برداشت برای مسح سر، و این دلیل بر این است که مسح بر سر واجب است بدون عمامه و اگر بر سر با عمامه مسح کرد، مجزی است اما اگر فقط بر عمامه مسح کند مجزی نخواهد. همچنین اگر روی برقع و قفازین یا دستبند و نه به صورت و دستها مسح کند این مسح برای وضو مجزی نخواهد بود. اگر کسی دارای موی انبوهی است و بر آن موی انبوه مسح کند در محلی که خارج از جای روئیدن مو باشد مجزی از مسح نیست و در این

صورت وضو کامل نیست مگر اینکه بر خود سر مسح کند یا موئی که در خود سر است نه آن قسمت از موئی که از حدّ رویش موی سر گذشته باشد. مسح به قسمتی از موی سر که در جای روئیدن موی سر است ولی از جای روئیدن بیرون آمده مجزی نیست، زیرا موئی است که در غیر محل روئیدنش درآمد و آن حالت عمامه به خود گرفته و مسح موی سر مجزی نیست مگر اینکه در قسمت جای روئیدنش باشد و مسح شود، در این صورت طهارت سر حاصل می شود همانگونه که بر خود سر مسح شود. (شافعی، الام، ج ۱، ۲۶) یحیی از مالک روایت کرد که از جابر بن عبدالله انصاری از مسح بر عمامه سوال شد ایشان گفتند نمی شود بلکه باید مو با آب مسح شود. (مالک، الموطا، ۳۵) ایضاً از مالک روایت شد از هشام بن عروه که پدرش، عروه بن زبیر هنگام مسح سر عمامه را برمی داشت و آنگاه سرش را با آب مسح می کرد. (پیشین، همانجا) از مالک پرسیدند از مسح روی عمامه و خمار، ایشان در جواب گفتند شایسته و صحیح نیست که مرد و زن بر روی عمامه و خمار مسح نمایند و باید روی سرشان مسح کنند. (پیشین، همانجا) امام فخر در تفسیرش می گوید: اکتفا کردن مسح بر عمامه جائز نیست ولی اوزاعی و ثوری و احمد گفتند جائز است دلیل ما این است که آیه دلالت بر مسح دارد. در صورتی که مسح بر عمامه مسح بر سر نیست ولی قائلین به کفایت مسح بر عمامه استدلال کردند به آنچه که روایت شد که رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم) بر عمامه مسح کرد.

جواب ما این است که آن حضرت اندازه واجب را بر سر مسح کرد و اضافه را بر عمامه. (فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۳، ۴۵) معتقدم باید از آن جناب سوال کرد که شما در ابتدا گفتید مسح بر عمامه جائز نیست دیگر مسح اضافی بر عمامه چه محلی از اعراب دارد جز آنکه بگوئیم مساله فقط مساله تعصب و حفظ موقعیت ائمه اهل سنت است که اینگونه پاسخ از مفسری مثل ایشان بعید است. حنابله مسح بر عمامه را در صورتی جائز دانستند که بخشی از عمامه مورد بحث تحت الحنک باشد. ولی فقهای حنفی و شافعی و مالکی مسح بر عمامه را در صورت معذور بودن از مسح سر جائز می دانند اما بدون عذر جائز نمی دانند. (جواد مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ۳۶).

نقد: باید به علمای اهل سنت گفت در کدام کتاب فرهنگ و لغت عمامه را به سر تفسیر و معنا کردند در جاییکه آیه صراحت در مسح سر دارد. (فامسحوا برؤسکم) لابد باید گفت علمای حنفی برای حفظ موقعیت ابوحنیفه چنین اشتباه بزرگی را مرتکب شدند و قرآن را تفسیر به رأی کردند. کسی قرآن را تفسیر به رأی کند رسول الله تکلیفش را در قیامت معین فرمود. حتی امام

فخر رازی اکتفا به مسح بر عمامه را جائز نمی داند و معتقد است آیه دلالت بر وجوب مسح دارد و می گوید مسح بر عمامه مسح بر سر نیست و آن روایتی که از اهل سنت نقل شد مسح بر سر و عمامه را توجیه می کند. که بالأخره در نهایت تعصب ناروا را نشان می دهد.

روایت مغیره بن شعبه نیز دال بر جواز مسح بر عمامه است و ابن قدامه در دنباله این سخن می گوید ما هم همین شکل مسح بر عمامه را قبول داریم که البته ایراد قبلی بر ایشان نیز وارد است.

فصل پنجم

دیدگاه فقهای پنجگانه در مسح و یا شستن گوش ها

۱-۵ دیدگاه فقهای امامیه و ادله ایشان

۱-۱-۵ قرآن

در آیه ذکری از گوش نشده است در حالی که سر و پا را نام برد و واجب کرد.

۲-۱-۵ روایات

ابن بکیر از زراره روایت کرد که زراره می گوید از امام محمدباقر (علیه السلام) پرسیدم که مردمی میگویند داخل گوش از صورت است و بیرونشان از سر، امام (علیه السلام) پاسخ داد: دو گوش نه مسح می شوند و نه غسل. (الخلاف، طوسی ج ۱، ۱۳) و در وسائل الشیعه از امام صادق (علیه السلام) روایت شد که گوشها نه جزء صورتند و نه جزء سر. (وسائل الشیعه، ج ۲۸، ۱)

۲-۵ دیدگاه فقهای عامه و ادله ایشان

ابن قدامه گوید: دو گوش جزء سر محسوب می شوند و از باب قیاس مذهب ما واجب است که دو گوش با سر مسح شوند. ولی خلیل روایت کرد که همه علماء از ابی عبدالله (علیه السلام) حکایت کردند در مورد کسی که دو گوش را عمداً یا از روی فراموشی مسح نکند مجزی است زیرا ایندو تابع سر هستند و از اطلاق اسم سر، دخول این دو در سر فهمیده نمی شود و نیز شباهتی با

بقیه سر ندارد. به همین دلیل مسح این دو از سر کفایت نمی کند، حتی از نظر کسانی که مسح بخشی از سر را مجزی می دانند؛ ولی شایسته است این دو مسح شوند چون دو گوش را با سر مسح فرمود. ربیع هم روایت کرد که دید رسول خدا (صل الله علیه و آله و سلم) سر را از جلو و عقب و دو گوش مسح فرمود ولی یک بار. و ابن عباس هم روایت کرد که رسول الله سر و ظاهر و باطن دو گوش را مسح فرمود و ترمذی روایت ابن عباس را صحیح می داند. (ابن قدامه، مغنی، ۱۱۸) فقهای حنبلی گفتند در وضو مسح تمام سر و دو گوش واجب است و شستن از مسح نیز کفایت می کند مشروط به اینکه دست از روی سر گذرانده شود، اما علمای مالکی گفتند مسح تمام سر لازم است نه دو گوش. شافعیه گفتند در وضو واجب است قسمتی از سر مسح شود اگر چه کم باشد و شستن هم می تواند جای مسح را بگیرد. (الفقه علی المذاهب الخمسه، مغنیه، ج ۱، ۳۶) شافعی گوید: مستحب است با آب جدید، گوشها از داخل و بیرون مسح شوند نه با آب وضو؛ یعنی بادو انگشت آب بردارد و دو انگشت را داخل گوش کند تا گوش داخلی را مسح کند ولی اگر مسح گوشها ترک شد، اعاده وضو لازم نیست. (شافعی، الام، ۲۲) ابوحنیفه گوید: دو گوش از اجزاء سر هستند و با سر مسح می شوند. زهری گوید گوشها از اجزاء صورتند و با آن شسته می شوند. مالک می گوید: اگر چه گوشها از اجزاء سر شمرده می شوند ولی باید با آب جدید غیر از آب وضو مسح گردند. دو گوش اگر جزء صورت باشند یا صورت شسته می شوند و اگر جزء سر باشند با سر مسح داده می شوند و اگر وضع گوش چنانکه گفتیم نباشد، داخل در فرض ما نیستند. (شافعی، الام، ۳۷) یحیی از مالک روایت کرد که عبدالله عمر آب را با انگشتانش برای مسح گوشهایش می گرفت. (مالک، الموطن، ۳۴)

نقد- سؤال: آیا از آیه مبارکه (فامسحوا برؤسکم) قرینه و یا دلالتی بر مسح و یا شستن گوشها وجود دارد؟ و آیا می توان عقیده فقها را بر صریح دستور الهی مقدم داشت تا پیش ساخته های ذهنی همین علماء حفظ شود و کتاب خدا را مهجور داشت؟

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن قدامه، ابی محمد (۱۳۰۳ق) المغنی والشرح الکبیر، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۲- رازی، ابوالفتح، (۱۴۰۳ق) تفسیر روح الجنان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ۳- رازی، امام فخر، (۱۴۱۵ق) تفسیر الکبیر، بیروت: احیاء التراث العربی.
- ۴- شافعی، محمدابن ادريس، (بی تا) کتاب الام، بیروت: دار المعرفه.



- ۵- عاملی ، زین الدین ، (۱۴۱۰ق) شرح المعه ، قم: مکتبه الطباطبائی .
- ۶- صدوق ، محمد ابن علی ، (۱۴۰۸ ق) علل الشرایع ، بیروت : موسسه الاعلمی .
- ۷- طباطبائی ، سید محمدحسین (۱۳۹۳ق) تفسیر المیزان ، موسسه اسماعیلیان .
- ۸- طبرسی ، فضل بن حسن ، (۱۳۷۳ق) تفسیر مجمع البیان ، تهران : اسلامیه .
- ۹- مالک ، ابن انس ، (۱۴۰۸ق) کتاب الموطا ، بیروت : مکتبه الثقافیه .
- ۱۰- مجلسی ، محمداقبر، (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، بیروت : موسسه الوفاء.
- ۱۱- مروارید ، علی اصغر، (۱۴۱۰ق) ینابیع الفقهیه ، بیروت : موسسه فقه الشیعہ .
- ۱۲- مغنیه ، جواد ، (۱۳۶۷ق) الفقه علی المذاهب الخمسه ، بیروت : کانون الثانی .
- ۱۳- نجفی ، محمد حسن ، (۱۳۶۷ق) جواهر الکلام ، تهران : دارالکتب الاسلامیه .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی